

تغایر علم خدا با مشیّت و اراده او

اصغر غلامی^۱

چکیده: علم خدا از صفات ذات خداست و در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام بر معرفت علم خداوند تأکید شده است.

مشیّت و اراده خداوند از صفات فعل خداوند، و غیر از علم و قدرت اوست. فلاسفه اراده خداوند را همان علم او به نظام احسن تعریف کرده و علم خدا را علّت صدور مخلوقات از ذات باری تعالی می دانند. علامه نمازی شاهروdi در کتاب مستدرک سفینة البحار ذیل ماده علم، به بررسی علم خداوند به عنوان صفت ذاتی، ازلی و ابدی بودن، با استناد به آیات و روایات پرداخته، و معتقد است خلقت بر اساس علم الهی است و به مشیّت و اراده اوست و تحقق و عدم تتحقق معلومات، تأثیری در علم خداوند ندارند و علم خداوند از معلوم بی نیاز است و تغییر و تبدیل و یا تعیین یک نظام تام امکانی در مخلوقات موجب تغییر در علم خدا نمی شود.

مشیّت، فعل خدا و حادث است و مخلوقات به مشیّت او متحقّق

۱. محقّق و پژوهشگر



درآمد

علم خداوند از صفات ذات مقدس اوست و هر کس خدا را بشناسد، او را با صفات و کمالات ذاتی او می‌شناسد. به عبارت دیگر هر انسان خداشناسی، همان‌گونه که به خود خداوند معرفت دارد، به علم و قدرت و سایر صفات او نیز عارف است و خدای عالم و قادر و ... را می‌شناسد.

در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام به بیان‌های گوناگون بر عالم بودن خداوند تأکید شده و معصومان علیهم السلام با عنایت و توجه کامل به شباهات و تحریفات منکران و دشمنان دین خدا درباره علم ذات مقدس حق متعال سخن گفته‌اند. بدین‌سان معرفت علم خداوند سبحان یکی از نفیس‌ترین معارف الهی و علوم قرآنی است. در روایات معصومان علیهم السلام ضمن اثبات علم نامتناهی برای پروردگار، علیت علم الهی برای مخلوقات نفی، و خلقت به مشیّت و اراده خداوند دانسته شده است. بر پایه این روایات، مشیّت و اراده از صفات فعل خداوند و غیر از علم و قدرتند. با این حال، فلاسفه مسلمان اراده خداوند را همان علم او به نظام احسن تعریف می‌کنند و معتقدند علم حضرت حق به کائنات، علت صدور آنها از ذات باری تعالی است. بنابراین بحث درباره علم خداوند سبحان و تغایر آن با مشیّت و اراده او اهمیّت به سزاوی دارد.

به همین جهت، مرحوم آیت الله شیخ علی نمازی شاهروodi یکی از محدثان



بزرگ و معاصر در کتاب مستدرک سفينةالبحار، ذیل ماده «علم»، «شیء» و «رَوْدَ» به این بحث پرداخته و بیشتر بحث خود را به بیان تغایر علم خدا با مشیت و اراده او معطوف ساخته است؛ مقاله حاضر نیز -که به بهانه نکوداشت یاد آن فرزانه نگارش یافته - به دنبال اثبات این مهم بر اساس متون مقدس دینی و دیدگاه مرحوم نمازی در کتاب یاد شده است. در این مقاله ابتدا به علم بی‌نهایت خدا توجه داده شده و صفت ذاتی و ازلی بودن و تغییرناپذیری علم خداوند سبحان مورد تأکید قرار گرفته است، سپس به منشایت مشیت و اراده برای خلقت اشاره شده و آنگاه این نکته بررسی شده که مشیت و اراده صفت فعل است و نسبت این صفات با علم، مورد بررسی قرار گرفته است.

خداوند سبحان، عالم است

از آنجاکه علم خدای متعال عین ذات مقدس اوست، انسان برای شناخت علم خداوند سبحان همچون معرفت ذات مقدس او، هیچ راهی ندارد جز آنکه خود خداوند معرفت خودش و علمش را به او عطا کند. پس چنانچه خدای تعالی خودش را به بنده‌ای بشناساند، او به خدا و عالم بودن خداوند معرفت خواهد داشت. بر اساس آموزه‌های دینی، روشن است که خداوند، خود را به بندگانش معرفی کرده است و همگان به معرفت پرورده‌گار مفظورند و او را با تمام صفات جمال و جلال می‌شناسند، یعنی خدای معروف انسانها عالم و قادر است و هیچ جهل و عجزی در او راه ندارد. خداوند سبحان نیز در قرآن کریم عالم بودن خود را به بندگان یادآوری کرده است. مرحوم نمازی در ذیل واژه علم، ابتدا برخی از آیاتی را که بیان‌گر علم خداوند هستند، مطرح کرده است؛ ایشان می‌نویسد:

الآيات في ذلك كثيرة: قال تعالى: ﴿وَاللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره ۲۸۲) و
قال: ﴿وَمَا يَعْزِبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِنْتَقَالَ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاوَاتِ﴾ (يونس ۶۱) و
قال: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مِنْ خَلْقِهِ﴾ (ملک ۶۷) إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ.



آیات درباره علم خداوند فراوان است. خدای تعالی فرموده است: «و خداوند به هر چیزی دانست» و فرموده است «و هم وزن ذره‌ای در زمین یا در آسمان، از پروردگارت پوشیده نیست» و فرموده است: «آیا کسی که موجودات را آفرید، نمی‌داند؟» و آیات دیگر.

چنان‌که مرحوم نمازی تصریح کرده، قرآن کریم در آیات فراوانی به بیان عالم بودن ذات مقدس پروردگار پرداخته و به صراحة بیان می‌کند که خداوند به امور پیدا و پنهان آگاه است و هیچ چیزی از او غایب و پوشیده نیست. از نظر قرآن کریم، علم خداوند سبحان همه جزئیات و کلیات و موجودات و معدومات را در بر می‌گیرد. (ن. ک. توبه (۹) / ۷۸ ، انعام (۶) / ۵۹ ، رعد (۱۳) / ۹ ، حجر (۱۵) / ۲۴) بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند متعال به همه امور در عرض هم علم دارد؛ نسبت به حوادثی که تا به حال واقع نشده و امور جزئی که همیشه در تغییر و تحولند و آنچه در معرض زیادی و نقصان است، عالم است و علم او امور معدومی را که هیچ‌گاه به وجود نخواهند آمد و اموری را که وجودشان محال است نیز دربر می‌گیرد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «الْعَالَمُ الْغَيْبُ وَ الشَّهَادَةُ» می‌فرماید:

الْغَيْبُ مَا لَمْ يَكُنْ وَ الشَّهَادَةُ مَا قَدْ كَانَ؛ (صدق، معانی الاخبار، ص ۱۴۶ و

مجلسی، ج ۴، ص ۷۹)

غیب آن چیزی است که نشده است و شهادت چیزی است که وجود دارد.

فتح بن یزید جرجانی درباره علم خدا به آنچه موجود نشده، از امام رضا علیه السلام می‌پرسد و حضرت در پاسخ او می‌فرماید:

فَقَدْ عَلِمَ الشَّيْءُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ أَنْ لَوْ كَانَ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ؛ (صدق، التوحید، ص ۶۵)

خدا به چیزی که موجود نشده است علم دارد که اگر موجود شود چگونه خواهد بود.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام پرسیده‌اند:



هَلْ يَكُونُ الْيَوْمَ شَيْءٌ لَّمْ يَكُنْ فِي عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛
آیا می‌شود امروز چیزی واقع شود که در علم خداوند سبحان نبوده است؟

حضرتش در پاسخ می‌فرماید:

لَا، بَلْ كَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُنْشَئَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ؛ (همان، ص ۱۳۵)

خیر، بلکه پیش از آفرینش آسمانها و زمین در علم خدا بوده است.

روشن است که قید پیش از آفرینش آسمانها و زمین صرفاً از باب تمثیل و تفہیم برای شخص پرسشگر است و این روایات، بیانگر علم از لی خداوند می‌باشند.
آیت الله نمازی شاهروdi با بهره‌گیری از تعالیم قرآن و اهل بیت علیهم السلام می‌فرماید:
علم النظمات الغير المتناهية بالاطوار الغير المتناهية و التقديريات و ما لا

يكون و ما كان و ما هو كائن. (نمازی شاهروdi، ج ۷، ص ۳۳۰)

خداوند به نظامهای نامتناهی با اطوار نامتناهی و تقدیریات و آنچه به وجود نیامده یا وجود پیدا کرده و آنچه که هست علم دارد.

علم خداوند سبحان، صفت ذات اوست

چنان‌که پیشتر اشاره شد، علم خداوند از صفات ذات اوست یعنی ذات خداوند، علم است. حضرت امام صادق علیهم السلام می‌فرمایند:

لَمْ يَزِلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رِبَّنَا وَالْعِلْمُ ذَاتُهُ. (کلینی، ج ۱، ص ۱۰۷)

خدای عزوجل از ازل پروردگار ماست و علم همواره ذات او بوده و هست.

حسین بن خالد از حضرت امام رضا علیهم السلام نقل می‌کند:

سمعت الرضا على بن موسى علیهم السلام يقول: لَمْ يَزِلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِ ...

فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّ قَوْمًا يُقُولُونَ إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَزِلْ عَالِمًا بِعِلْمٍ

... فَقَالَ علیهم السلام: مَنْ قَالَ بِذَلِكَ وَدَانَ بِهِ فَقَدِ اتَّخَذَ مَعَ اللَّهِ آهَةً أُخْرَى وَلَيْسَ

مِنْ وَلَائِتَنَا عَلَى شَيْءٍ. ثُمَّ قَالَ علیهم السلام: لَمْ يَزِلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ ... لِذَاتِهِ تَعَالَى اللَّهُ



عَمَّا يَقُولُ الْمُشْرِكُونَ وَالْمُشَبِّهُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا؛ (صدق، التوحيد، ص ۱۴۰ و همو،
الامالي، ص ۱۶۷ و همو، عيون الاخبار، ج ۱، ص ۱۱۹ و طبرسي، ج ۲، ص ۴۱۰ و فتاوی

نيشابوري، ج ۱، ص ۳۷)

شنیدم که امام رضا علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی از ازل علیم است...
به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول خدا گروهی معتقد‌نده که خداوند به
واسطه علمی از ازل عالم است. امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس چنین بگوید و
بدان معتقد باشد الله دیگری همراه خدا فرض کرده و از ولایت ما بهره‌ای
ندارد. سپس فرمود: خداوند از ازل علیم است... به ذات خود، خداوند از
آنچه مشرکان و مشبهه می‌گویند برتر است، برتری فراوان.

شاید مراد از «عالماً بعلم» علم به واسطه صور باشد که برخی علم خدا را به
اشیاء به واسطه صور می‌دانند و معتقد‌نده که این صور غیر از ذات و در عین حال
ازلی هستند و اعتقاد به ازلی بودن صوری که غیر از ذات باری تعالی هستند،
مستلزم قول به تعدد قدماست. به همین جهت امام رضا علیه السلام می‌فرماید که هر کس
چنین اعتقادی داشته باشد، آلهه دیگری همراه خدا فرض کرده (و مشرک است) و
از ولایت ما بهره‌ای ندارد.

بر همین اساس مرحوم نمازی نیز می‌نویسد:

والعلم والقدرة من صفات الذات أزلی و أبدی، بلا حد ولا نهاية، ولا

تعيين بوجه من الوجه علم كله قدرة كله. (نمازی شاهروdi، ج ۷، ص ۳۳۰)
و علم و قدرت از صفات ذات و ازلی و ابدی هستند. بدون داشتن حد و
نهایت و هیچ تعیینی به وجهی از وجوه ذات خداوند همه علم و همه
قدرت است.

علم خداوند سبحان، ازلی و تغییرناپذیر است

روشن شد که علم خدا عین ذات خدا و عالم بودن از صفات ذاتی باری تعالی
است. بنابراین علم خدا ازلی و قدیم خواهد بود.

در روایتی فتح بن یزید برجانی می‌گوید:

به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «آیا خدای قدیم چیزی را که موجود نشده، می‌داند که اگر موجود شود چگونه خواهد شد؟»

حضرت امام رضا علیه السلام در پاسخ وی فرمودند:

وَيُحَكِّ ! إِنَّ مَسَائِلَكَ لَصَعْبَةٌ . أَمَا سَعْتَ اللَّهَ يَقُولُ لَوْ كَانَ فِيهَا آلهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ; وَ قَوْلَهُ : وَ لَعْلًا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ; وَ قَالَ يَحْكِي قَوْلَ أَهْلِ النَّارِ : أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ; وَ قَالَ : وَ لَوْرُدُوا لَعَادُوا لِمَا نَهُوا عَنْهُ . فَقَدْ عَلِمَ الشَّيْءَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ أَنْ لَوْ كَانَ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ ؛ (صدق)

التوحید، ص ۶۵

وای بر تو! سؤالات تو دشوار است. آیا نشنیدی که خداوند متعال

می‌فرماید: «اگر در آسمان و زمین خدایانی جز الله بود قطعاً تباہ می‌گشتند.»

و می‌فرماید: «برخی بر بعضی دیگر برتری می‌یافتند» و گفته دوزخیان را

حکایت می‌کنند که می‌گویند: «اگر باز گردانده شوند، دوباره به آنچه از آن

نهی شده‌اند باز خواهند گشت». پس خدا چیزی را که موجود نشده است

می‌داند که اگر موجود شود چگونه خواهد شد.

در این روایت که مرحوم نمازی نیز آن را در ذیل همین بحث مطرح ساخته

است، حضرت امام رضا علیه السلام تصریح می‌کند که خداوند، حتی به نظامی که هرگز

نخواهد آفرید نیز علم دارد، یعنی نظامی که امور آن را به دست آلهه‌ها بسپرد؛ یعنی

خداوند عالم است که اگر نظامی خلق می‌کرد و امور آن را به آلهه‌ها می‌سپرد، قطعاً

آن نظام فاسد می‌شد. حضرت برای بیان علم خدا به نظامی که هیچ‌گاه نخواهد

آفرید، به آیاتی از قرآن استناد و استشهاد می‌فرماید؛ و آنگاه تأکید می‌کند که خلقت

نیز بر اساس علم الهی است و خداوند به آنچه می‌کند و آنچه هیچ‌گاه خلق نخواهد

کرد، پیش از خلقت عالم است و علم خداوند، پیش از خلقت و بعد از خلقت اشیاء

هیچ تغییری نمی‌کند.

به عبارت دیگر تحقیق و عدم تحقیق معلومات، تأثیری در علم خداوند ندارند و علم خدای تبارک و تعالی معدومات را مانند موجودات - در بر می‌گیرد. و طرفین وجود و عدم و کون و لاکون نسبت به علم باری تعالی مساوی هستند.

حسین بن بشار می‌گوید:

از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیدم: آیا خدا چیزی را که موجود نشده می‌داند که اگر موجود شود چگونه خواهد شد؟ یا امور غیر موجود را نمی‌داند؟

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: همانا خداوند متعال عالم به اشیاست پیش از آنکه موجود شوند. خدای تعالی می‌فرماید: « همانا ما آنچه را شما انجام می‌دهید استنساخ می‌کنیم » و درباره دوزخیان می‌فرماید: « اگر بازگردانده شوند، دوباره به آنچه از آن نهی شده‌اند باز خواهند گشت ». و آن‌گاه که فرشتگان گفتند: « آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد کرده و خونها بریزد، در حالی که ما با ستایش تو را تسبیح می‌گوییم و تقاضیس می‌کنیم » خداوند فرمود: « همانا من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید ». پس علم خدا از ازل و قدیم پیش از خلق اشیاء بوده است. « فتبارک ربنا تعالی علوّاً کبیراً » خداوند اشیاء را طبق مشیت و خواست خود آفرید و علمش به آنها پیش از خلق آنهاست. و پروردگار ما از ازل، دانا، شناور و بیناست. (صدق، التوحید، ص ۱۳۶)

پس بودن و نبودن همه امور ممکن از ازل به علم ذاتی برای خداوند سبحان مکشوف است. نیز آنچه که بعد از نبود، مشیت خدا بر بودنش تعلق می‌گیرد، برای خدا مکشوف است و خداوند از ازل عالم است که چگونه خواهد شد.

ایوب بن نوح به امام رضا علیه السلام نوشت:

« آیا خدا به اشیاء پیش از آنکه خلقشان کند، عالم است یا علم او به اشیاء هنگامی است که آفرینش آنها را اراده می‌کند؟ که در این صورت علم او به مخلوقاتش به هنگام خلق و ایجاد آنها خواهد بود »

حضرت امام رضا علیه السلام در پاسخ وی به خط مبارک خویش نوشتند:

لَمْ يَرَ اللَّهُ عَالِمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ كَعِلْمِهِ بِالْأَشْيَاءِ بَعْدَ مَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ؛ (صدق، التوحيد، ص ۱۴۵ و کلینی، ج ۱، ص ۱۰۷)

خداؤند، از ازل پیش از آنکه اشیا را خلق کند، به آنها عالم است، همانند علم او به اشیاء بعد از خلقشان.

از این روایت به روشنی استفاده می شود که آفرینش و عدم آفرینش اشیاء هیچ تأثیری در علم خداوند ندارد.

مرحوم آیت الله نمازی شاهروdi بر پایه همین احادیث می فرماید:

والعلم ... أَزْلَى وَ أَبْدِى ... عِلْمُهُ بِخَلْقِهِ قَبْلَ خَلْقِهِ، كَعِلْمِهِ بَعْدِ خَلْقِهِ، لَا يَزِيدُ وَ لَا يَنْقُصُ وَ لَا يَتَبَدَّلُ وَ لَا يَتَغَيِّرُ؛ سُبْحَانَهُ عَنْ صَفَاتِ خَلْقِهِ، لَا يَكْيِفُ بِكِيفٍ وَ لَا يُؤْمِنُ بِأَيْنَ؛ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ.

(نمازی شاهروdi، ج ۷، ص ۳۳۰)

و علم خداوند ازلی و ابدی است ... علم او به خلقش پیش از آفرینش همچون علم اوست پس از آفرینش، زیاده و نقصان و تبدل و تغییر در آن راه ندارد و او از صفات مخلوقاتش منزه است. کیفیت و مکانی ندارد. ستایش خدا را چنان که او شایسته است.

مرحوم نمازی سپس روایت حسین بن بشار را - که پیش از این مطرح شد - نقل کرده و در انتها می نویسد:

أَقُولُ: يَظْهَرُ مِنَ الرَّوَايَةِ عِلْمُهُ تَعَالَى بِالتَّقْدِيرِيَّاتِ وَ مَا لَا يَكُونُ وَ نَظِيرُ الْآيَاتِ الَّتِي اسْتَدَلَّ لِذَلِكَ بِهَا كَثِيرٌ مِثْلُ قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَ لَئِنْ شَئْنَا لِنَذْهَبَنَ بِالذِّي أَوْحَيْنَا» (اسراء ۱۷) / (۳۳۰). وَ هُوَ يَعْلَمُ كَيْفَ يَذْهَبَ إِنْ شَاءَ، وَ لَا يَذْهَبُ وَ لَا يَشَاءُ ذَلِكَ (نمازی شاهروdi، ج ۷، ص ۳۳۱)

می گوییم: از این روایت آشکار می شود که خداوند به آنچه تقدیر کرده و آنچه نخواهد شد علم دارد. و نظیر آیاتی که امام رضا علیه السلام به آنها استدلال فرموده، بسیار است. مثل این آیه: «وَ اَنْجَهُ بِخَوَاهِيمَ آنْجَهُ رَابِّهِ تَوْحِيْدِيْمَ

قطعًا می بریم» و او می داند که اگر بخواهد چگونه می برد در حالی که چنین چیزی را نمی خواهد و آن را نمی برد.

ایشان درباره ازلی بودن و تغییرناپذیری علم خدا، عبارتی هم از مرحوم علامه مجلسی - اعلی الله مقامه - نقل کرده است که بر اساس آن، مرحوم مجلسی اعتقاد به ازلی و ابدی بودن علم خدا و عالم بودن او به همه اشیاء (اعم از کلی و جزئی) بدون تغییر در علم باری را از ضروریات مذهب می داند و تصریح می کند که جمهور فلاسفه با نفی علم به جزئیات از خداوند، با این ضروری مخالفت کرده‌اند.

علم خداوند سبحان بی نیاز از معلوم است

پیش از این گفتیم که علم خدای تعالی پیش از خلق، با خلق و پس از خلق به هیچ وجه دچار تغییر و تحول نمی شود. این موضوع با توجه به حقیقت علم روشن است؛ زیرا با توجه به حقیقت علم می یابیم که علم غیر از معلوم است و معلومات در مرتبه علم، به هیچ نحو وجود و ثبوت و تحققی ندارند. پس معلوم هیچ نقش و مدخلیتی در تحقق علم ندارد، بلکه علم ثابت است؛ هرچند معلومی در کار نباشد.

حضرت امام رضا علیه السلام در حدیثی به این حقیقت تصریح کرده، می فرماید:

لَهُ مَعْنَى الرِّبُوبِيَّةِ إِذْ لَا مَرْبُوبٌ، وَ حَقِيقَةُ الْإِلَهِيَّةِ إِذْ لَا مَالُوهُ، وَ مَعْنَى الْعَالَمِ وَ لَا مَعْلُومٌ؛ (صدقوق، التوحید، ص ۳۷ و دیلمی، ص ۶۹ و طوسی، ص ۲۲ و مفید، ص ۲۵۳ و حرّانی، ص ۶۱ و حلّی، ص ۲۹۴)

برای خداوند معنای ربوبیت بود آنگاه که مربوبی نبود، و حقیقت الوهیت بود آنگاه که مالوهي نبود، و معنای عالم بود در حالی که معلومی در کار نبود.

آن حضرت در پاسخ سؤال فتح بن عبدالله به خط مبارک خود نوشتند:

... عَالَمٌ إِذْ لَا مَعْلُومٌ ... وَ كَذَلِكَ يُوصَفُ رَبُّنَا وَ فَوْقَ مَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ.

(کلینی، ج ۱، ص ۱۴۰)

... خداوند عالم بود آن‌گاه که معلومی نبود... و پروردگار ما این‌چنین وصف می‌شود، او فوق وصف وصف‌کنندگان است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیز می‌فرمایند:

کان اللہ... عالماً اذ لا معلوم. (کلینی، ج ۱، ص ۱۳۹)

خداوند... عالم بود آن‌گاه که معلومی در کار نبود.

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لم يزل الله عزوجل رينا و العلم ذاته ولا معلوم. (کلینی، ج ۱، ص ۱۰۷)
خدای عزوجل از ازل پروردگار ماست و علم ذات او بود در حالی که معلومی وجود نداشت.

بر اساس این روایات، حقیقت علم خداوند از وجود معلوم انتزاع نمی‌شود. همچنین نفی وجود معلوم از مرتبه ذات و عدم وجود آنها همراه ذات، در کلام حضرت امام رضا علیه السلام روشن است. بنابراین خداوند متعال ذاتاً عالم است و نیازی نیست که صفت علم برای او، از وجود معلوم انتزاع شود.

آیت الله نمازی شاهروdi در این باره به ذکر عبارتی از مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی بسندе کرده، می‌نویسد:

قال العلامة الكامل بالعلوم الإلهية فقيه أهل البيت، الآقا ميرزا محمد مهدى
الاصفهانى أعلى الله مقامه الشريف: هو جل شأنه عالم بالأشياء اذ لا
معلوم... و لا حد و لا نهاية لعلمه. كما لا حد لذاته سبحانه و تعالى. فهو جل
جلاله عالم بالمكانات و لا ممكن بعد، و جميع أطوار المكنات و لا طور بعد،
و عالم بالنظمات الغير متناهية بأطوار غير متناهية التي منها النظم

الكائن... (نمازی شاهروdi، ج ۷، ص ۳۲۱)

علامه کامل به علوم الهی، فقيه اهل بیت آقا میرزا محمد مهدی اصفهانی - اعلى الله مقامه الشريف - گوید: خداوند به اشیاء عالم است در حالی که معلومی در کار نیست... و برای علم او حد و نهایتی وجود ندارد، چنان‌که



اشیاء را به مشیّت و اراده آفریده است

پیشتر بیان شد که علم خداوند، همه امور موجود و معدوم و حتی امور محال را نیز در بر می‌گیرد و خداوند به همه نظامهای ممکن و همه اطوار ممکن آنها، در عرض هم علم دارد. خداوند، همزمان، به آنچه که تقدیر فرموده و به اموری که هیچ‌گاه به وجود نخواهند آمد، عالم است و علم او اقتضای تعیین هیچ یک از نظامهای ممکن را ندارد؛ پس علّت تحقق نظام خاصی از میان سایر نظامهای ممکن نیست. در نتیجه تعیین یک نظام یا تغییر و تبدیل در مخلوقات، هرگز موجب تغییر در علم یا ذات خداوند نمی‌شود؛ چراکه ممکنات در مرتبه ذات و علم او نیستند و کائنات و لا کائنات در علم خداوند مساوی‌اند. آنچه که یک نظام ممکن را تعیین می‌بخشد و سبب تحقق آن می‌شود، علم خداوند نیست، بلکه مشیّت و اراده اوست. مشیّت و اراده نیز فعل خدا و صادقند.

مرحوم نمازی پس از اثبات ذاتی و ازلی و تغییرناپذیر بودن علم خداوند می‌نویسد:

و حيث أن علمه كذلك فلا بد في تعين نظام خاص من المشية والإرادة

المحدثه (نمازی شاهروodi، ج ۷، ص ۳۳۰)

واز آنجاکه علم خداوند این‌چنین است، پس در تعیین یک نظام خاص ناگزیر مشیّت و اراده محلّته لازم است.

از نظر مرحوم نمازی واقعیّت و حقیقت اشیاء چیزی جز تحقق آنها به مشیّت نیست، و مشیّت کننده و ایجاد کننده اشیاء، خداوند است که به کمال ذات

مقدّسش آنها را مشیّت می‌کند و امر دیگری در ایجاد، مؤثّر نیست.

ایشان سپس به حدیث شریف «خلق الله الأشياء بالمشيّة و خلق المشيّه بنفسها» اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که مشیّت، فعل خدا و حادث است و برای تحقق آن نیاز به مشیّت دیگری نیست تا تسلسل لازم آید؛ بلکه مخلوقیت مشیّت مستند به فاعلیّت ذات مقدس پروردگار و کمال اوست و در تحقق آن، امری غیر از خداوندگار مدخلیّت ندارد. (نک: مستدرک سفينة البحار، ج ۶، ص ۹۸)

در عبارتی که ایشان از مرحوم میرزا مهدی اصفهانی نقل می‌کند، آمده است:

فلا علیّة لعلمه تعالى بالنسبة إلى تحقق النظام لأنّ تتحقق برأيه و مشيّته فهو
عالم بجميع الخصوصيات التقديرية في النظمات الكائنة وغير الكائنة، و
هو عالم بجميعها على النحو الذي يقع قبل أن يكون هناك شيء، فلا واقعية
لشيء من الممكنات في مرتبة علمه؛ فالعلم هو المرأة الرأي للغيوب وهو

علام الغيوب. (نمایی شاهروodi، ج ۷، ص ۳۳۱)

پس علم او نسبت به تحقق نظام، علیّت ندارد؛ زیرا تحقق نظام به رأی و مشیّت اوست. پس او به همه خصوصیات تقدیری در نظامهای موجود و غیر موجود عالم است، و به همه آنها عالم است به نحوی که پیش از وجود شبیّه در اینجا واقع می‌شود. پس هیچ شبیّه از ممکنات در مرتبه علم او واقعیّتی ندارد. پس علم، آینه‌ای برای دیدن غیوب است و خداوند داننده غیبهاست.

آیت الله نمازی در جای دیگری می‌نویسد:

و هو تعالى الشائى المريد و مشيّته تحقّقت الاشياء. فهو تعالى مشيّء الشيء

حين لا شيء. (همان، ج ۶، ص ۹۵)

و خدای تعالی مشیّت کننده و اراده کننده است و اشیاء به مشیّت او محقق می‌شوند، پس او پدیدآورنده شیء است زمانی که شبیّه وجود نداشت.



معنای مشیّت و اراده

مشیّت و اراده، از نظر لغت تقریباً با هم مرادف و به معنای طلب کردن و خواستن آمده‌اند. (نک: الصحاح، ج ۱، ص ۴۷۸) روایات اهل بیت علیهم السلام نیز مشیّت و اراده را مراحل انجام فعل دانسته‌اند. بر اساس این احادیث می‌توان گفت: خواست، مراتب دارد. خواستن و قصد اجمالی "مشیّت" است، اما وقتی این خواسته محکم‌تر و تفصیلی‌تر شود، به آن "اراده" گفته می‌شود. حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام می‌فرماید:

لا يكون شيء إلا ما شاء الله وأراد وقدر و قضى.
هيج چيز بدون مشیّت، اراده، تقدیر و قضای خداوند موجود نمی‌شود.
امام رضا علیهم السلام نیز پس از یادآوری مراحل ایجاد یک شيء در خارج به یونس
می‌فرماید :

أئدرى ما المشيّة؟... همه بالشيء. أو تدرى ما أراد؟... إقامه على المشيّة.

(مجلسی، ج ۵، ص ۱۲۲)
آیا می‌دانی مشیّت چیست؟... تصمیم بر یک شيء است. آیا می‌دانی اراده چیست؟... اتمام و محکم کردن تصمیم است.

و در جای دیگر می‌فرماید :
مشیّت ذکر اول است^۱ (نک: مجلسی، ج ۵، ص ۱۱۷) ... و اراده عزم بر چیزی است که مشیّت به آن تعلق گرفته است.

امام صادق علیهم السلام در پاسخ سؤال بکیرین اعین درباره یکی بودن علم و مشیّت

۱. علامه مجلسی معتقد است که مقصود از ذکر اولیاء کتابت اجمالی در لوح محو و اثبات است و یا عبارت است از علم قدیم. اگر منظور علامه مجلسی از علم قدیم همان علم ذات پروردگار باشد به نظر می‌رسد فرمایش ایشان با توجه به احادیث موجود در این زمینه سخن درستی نیست چرا که ذکر اولیاء اولین توجه به ایجاد یک شيء موجب تعین علم و تحدید آن نمی‌شود پس چنانچه ذکر اول را علم ذات بدانیم ناگزیر به محدودیت علم پروردگار معتقد شده‌ایم. به علاوه این قول با صریح روایات اهل بیت علیهم السلام نیز سازگار نیست.

فرمودند:

العلم ليس هو المشيّه... وعلم الله السابق للمشيّه. (کلینی، ج ۱، ص ۱۰۹)

علم همان مشیّت نیست... و علم خداوند سابق بر مشیّت اوست.

در روایات دیگر، سخن از خلق و آفرینش مشیّت به میان آمده و مشیّت را، صفت فعل دانسته‌اند. (رک: کلینی، ج ۱، ص ۱۱۰ و صدوق، التوحید، ص

(۴۴۱، ۳۷۶، ۳۳۹، ۳۲۸، ۲۲۶)

بنابراین باید گفت که مشیّت، نخستین فعل نوری خدای تعالی است^۱ و مراد از آن، تعیین علمی موجودات به صورت اجمالی است. بنابراین اراده نیز -که مرحله‌ای از مراحل فعل نوری خداوند و متأخر از مشیّت است - تعیین علمی موجودات خواهد بود. این تعیین نسبت به مرحله پیش از خود، اندکی تفصیلی‌تر و نسبت به مراحل بعدی اجمالی است. به همین دلیل امام رضا علیه السلام مشیّت را تصمیم بر انجام فعل، و اراده را اتمام و محکم ساختن آن تصمیم دانسته است.^۲

در حدیثی دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام آمده است که در مناظره با عمران صابی به وی فرمودند:

اعلم أنَّ الابداع و المشيّة و الاراده معناها واحد، و أسماؤها ثلاثة. (صدق، التوحید، ص ۴۳۵)

بدان که ابداع، مشیّت و اراده هر سه به یک معنا هستند و اسامی آنها سه‌تاست.

تفاہیر علم خدا با مشیّت و اراده او

۱. در مورد اولین خلق خدا دو دسته روایات وجود دارد. در دسته نخست اولین فعل خداوند «ماء» معروف شده و در دسته دوم مخلوقات نوری مثل مشیّت، عقل و... اولین مخلوقات معروفی شدند. بنابراین مخلوقات خداوند دو دسته هستند: الف. مخلوقات نوری. ب. مخلوقات ظلمانی. و مشیّت اولین خلق نوری خدادست.

۲. در مرحله بعد که تقدیر است، شیء مورد نظر هندسه‌ریزی و اندازه‌گیری می‌شود و تفصیل بیشتری می‌یابد. در مرحله قضا این هندسه‌ریزی تصویب و امضا می‌شود تا به مرحله تحقیق خارجی برسد (رک: کلینی، ج ۱، ص ۱۵۷)



ایشان همچنین می فرماید:

مرحوم آیت الله نمازی نیز بر همین اساس می فرماید:
والمشیّه هو الابداع و الايجاد. (نمازی شاهروندی، ج ۶، ص ۱۵۷)

المشیّه و الشیء بالمعنى المصدری فعل الله تعالى، و بالمعنى الاسم المصدری
الحاصل من المصدر، الكائنات المكونة بالمشیّه. فالأول سبب و علة للثاني؛
فاطلاق اسم السبب على المسبب كاطلاق الخلق على المخلوق، وبالجملة
تحقق الثاني لا يمكن الا بالأول. (همان، ص ۹۸)

مشیّت و شیء به معنای مصدری، فعل خدای تعالی و به معنای اسم
مصدری، حاصل مصدر کائنات تکوین یافته به مشیّت است. پس اولی یعنی
مشیّت به معنای مصدری سبب و علت برای دو می یعنی مشیّت به معنای
حاصل مصدری است. پس اطلاق اسم سبب بر مسبب، نظیر اطلاق خلق
بر مخلوق است. و بالجمله تحقق دو می یعنی مخلوق و مشیّت به معنای
حاصل مصدری ممکن نیست مگر به واسطه اولی یعنی خلق و مشیّت به
معنای مصدری.

چنان‌که پیشتر گذشت، مرحوم نمازی تصریح کرده که علم خداوند برای تعیین
یک نظام خاص هیچ اقتضائی ندارد و برای این کار، مشیّت و اراده محدثه لازم
است. ایشان در توضیح اراده محدثه می نویسد:

و المراد بالإرادة المحدثة أن الإرادة مخصوص أحد الطرفين، فإن العلم والقدرة
على الطرفين سواء. و ما به يرجح و يختار أحدهما هو الإرادة و المشیّه
المخصوصة لإحد الطرفين، وهي لا يكون مثل العلم والقدرة بل تتحقق بالعلم
والقدرة فقط. (نمازی شاهروندی، ج ۴، ص ۲۴۷)

و مراد از اراده محدثه آن است که اراده، مخصوص یکی از طرفین کون و
لاکون اشیاء است. پس علم و قدرت نسبت به طرفین متساوی هستند و

آنچه موجب ترجیح و گزینش یکی از دو طرف می‌شود، اراده و مشیّتی است که به یکی از طرفین تخصیص می‌زند. و آن مثل علم و قدرت نیست، بلکه صرفاً به علم و قدرت تحقق می‌یابد. (همان، ج. ۴، ص ۲۴۷)

مشیّت و اراده صفت فعل است

بر اساس مطالبی که پیش از این گذشت، روشن شد که مشیّت و اراده، از صفات فعل خداوند سبحان و حادث هستند. با این حال، فلاسفه مسلمان اراده خداوند را همان علم خدا به نظام احسن تعریف می‌کنند. ابن سینا عقیده دارد که اراده واجب الوجود، چه از جهت ذات و چه از جهت مفهوم، با علم او مغایر نیست. (نک: ابن سینا، الرجاح، ص ۶۰۱-۶۰۲ و همو، المبداء والمعاد، ص ۲۱ و شفا، ص ۳۹۴)

شیخ اشراق می‌گوید:

... و جمله موجودات عالم به علم او فایض شده است و او راضی به فیضان جمله موجودات از او. این معنا عبارت از ارادت است. و مبدأ فیضان جمله موجودات بروجه نظام کلی در همه موجودات عالم، علم اوست و علم او سبب وجود معلوم.^۱

شیخ اشراق، اراده خدا را به معنای افاضه وجود به ممکنات به واسطه علم خداوند به آنها و رضایت به این فیضان دانسته است. از نظر وی اراده خداوند قدیم است. (نک: سهروردی، رساله اعتقاد الحکماء، ص ۲۶۶)

ملاصدرا درباره عینیّت اراده با ذات می‌نویسد:

الارادة والمحبة معنى واحد كالعلم وهي في الواجب تعالى عين ذاته. (شیرازی،

ص ۳۴۱ - ۳۴۰)

اراده و محبت معنای واحدی دارند مثل علم و آن در واجب تعالیٰ عین ذات اوست.

۱. شیخ اشراق، مجموعه مصنفات، تصحیح سید حسین نصر، ج ۳، ص ۴۱۵

وی در جای دیگر می‌گوید:

... اراده او عین همان داعی است و آن هم عین علم ذاتی او به نظام خیر در

نفس امر است. (نک: شیرازی، المدعاالمعاد، ص ۱۲۵)

فیض کاشانی نیز اراده خداوند را از حیث نسبت اراده به او عین ذات می‌داند اما از حیث اضافه اراده به مراد، حادث می‌شمارد (نک: فیض کاشانی، ج ۱، ص ۶۸). ملا هادی سبزواری نیز اراده خدا را علم به نظام خیر می‌داند که عین داعی است.

(سبزواری، ص ۱۷۹)

ملا عبد الله زنوزی در معنای اراده می‌نویسد:

اراده عبارت است از علم فاعل به وجه خیر و حسن... (زنوری، ص ۳۸۲)

مرحوم علامه طباطبائی در حاشیه اسفار در مورد نظر ملاصدرا می‌نویسد: معنایی که برای اراده کرده و آن را منطبق بر «علم به خیر و ملائم» دانسته، تمام نیست... پس اراده، منطبق بر صفت علم نیست.... (پاورقی، شیرازی، اسفار، ج ۶، ص ۳۵۲ - ۳۵۳)

حق آن است که با توجه به روایات امامان هدایتگر، اراده عین ذات و عین علم خداوند نیست. منشأ این اشتباه آنجاست که علم خداوند به نظام خیر را علت فیضان آن دانسته‌اند و معتقدند که ثبوت علم در صدور فعل از خداوند کافی است، بلکه صدور فعل در صورت ثبوت علم ضرورت و وجوب دارد. اما از آیات و روایات استفاده می‌شود که خدای تعالیٰ ذاتاً علم وکشف و شهود است؛ او به همه ماسوا عالم است، بدون اینکه چیزی در خارج وجود داشته باشد؛ بنابراین تحدید ذات مقدس الهی و علم غیر متناهی او به یک نظام خیر نادرست و محال است و پیامدهای فاسد فراوانی دارد.

مرحوم شیخ محمد باقر ملکی میانجی در این باره می‌نویسد:

... علم خدای سبحان، شهود و احاطه حقیقی است، بدون اینکه منحصر یا مقید به نظام واحد و اصلاح باشد، بلکه علم خدا را حدّ و نهایتی نیست. و

در نتیجه معلومات او را که عبارت است از نظامهای نیکوی غیر متناهی حدّ و نهایتی وجود ندارد... در ثبوت و وجوب ذاتی علم او هیچ‌گونه نیازی به معلوم نیست. پس محال است علم او به وسیله نظام واحد تعین پیدا کند. و همچنین تعین نظام واحد هم به وسیله اراده ذاتی - به آن معنایی که در مرتبه ذات گفته‌اند - محال است. (ملکی میانجی، ص ۳۸۰)

بحث بر سر صفت فعل و حادث بودن اراده یا صفت ذات و قدیم بودن آن، در مناظره حضرت امام رضا علیه السلام با سلیمان مروزی به تفصیل مطرح شده است که برای روشن شدن بحث، ارائه گزارشی از این مناظره مناسب به نظر می‌رسد.

سلیمان مروزی در قسمتی از مناظره خود با حضرت امام رضا علیه السلام بحث اراده خدارا مطرح کرد و مدعی شد که آن صفتی از صفات ذات همچون حی و سمعی و بصیر و قدیر است. امام رضا علیه السلام این ادعا را رد کردند و در پاسخ فرمودند: «شما می‌گویید اشیاء حادث شدند و اختلاف یافتنند، چون خداوند خواست و اراده کرد. و نمی‌گویید که اشیاء حدوث و اختلاف پیدا کردند چون خداوند سمعی و بصیر و قدیر است. پس این نحو گفتار دلیل بر آن است که اراده از صفات ذات همچون سمعی و بصیر و قدیر نیست».

در این کلام، امام رضا علیه السلام حدوث و تغییر اشیاء را مربوط به اراده خدای تعالی دانسته و با استناد به ارتکاز مردم اثبات می‌کند که اراده، صفت فعل خداوند است. در قسمتی دیگر از مناظره، سلیمان عرض کرد: «اراده خداوند از اوست؛ چنان‌که شنوازی، بینایی و علمش از اوست» امام رضا علیه السلام جهت روشن کردن مسئله پرسید: «آیا اراده خداوند خود اوست؟» و پس از آنکه سلیمان به این سؤال پاسخ منفی داد، حضرت فرمود: «پس مرید مانند سمعی و بصیر نیست». سلیمان گفت: «خود خدا اراده می‌کند؛ چنانکه خود او می‌شنود، می‌بیند و می‌داند» امام رضا علیه السلام پرسید: «اینکه خود خدا اراده می‌کند، به چه معناست؟ آیا اراده می‌کند که شیء شود یا اراده می‌کند که زنده یا شنوا و یا بینا و توانا گردد؟» این‌بار پاسخ سلیمان



مثبت بود. امام رضا علیه السلام فرمود: «آیا آن هم به اراده خداوند بود؟» سلیمان گفت: «خیر». امام علیه السلام فرمود: «اگر آن به اراده خدا نباشد پس سخن تو معنا ندارد که می‌گویی خداوند اراده کرده که حی و شنوای و بینا باشد». در اینجا سلیمان از رأی خود بازگشت و گفت: «بله آن هم به اراده خداست». تناقض و تعارض در گفتار سلیمان موجب خنده امام رضا علیه السلام و خنده مأمون و اطرافیانش شد. آنگاه امام رضا علیه السلام به سلیمان فرمود: «پس از نظر شما خداوند از حالی به حال دیگر درآمده و متغیر شده است و حال آنکه خداوند به این امور توصیف نمی‌شود».

از این تعابیر حضرت علیه السلام بر می‌آید که حدوث و تغییر اشیاء مربوطه به اراده خداوند است و اگر اراده صفت ذات باشد، تغییر در ذات لازم می‌آید. و چون خداوند از این امور منزه است، پس اراده، صفت فعلی خواهد بود. امام رضا علیه السلام در مقابل قول سلیمان مبنی بر ازلی بودن اراده، از وی پرسید: «آیا اراده غیر از خداست؟» و چون پاسخ سلیمان مثبت بود، فرمود: «پس تو ثابت کردی که چیزی غیر خدا، از ازل با او همراه بوده است» اما سلیمان این نسبت را رد کرد، لذا امام رضا علیه السلام مجدداً پرسید: «آیا اراده حادث است؟» پاسخ سلیمان منفی بود. در این هنگام مأمون بر سر او فریاد کشید و گفت: «ای سلیمان با مثل او نامفهوم سخن مگو و از روی آگاهی معارضه بکن و انصاف را مراعات کن. مگر صاحب نظران را در اطراف خود نمی‌بینی؟...» سپس امام رضا علیه السلام سؤال خویش را دوباره مطرح کردند و فرمودند: «ای سلیمان! اراده حادث است، و هر آنچه ازلی نباشد حادث خواهد بود، و هر آنچه حادث نباشد ازلی است».

امام رضا علیه السلام مجدداً در جریان بحث، از سلیمان پرسیدند: «آیا اراده فعل است یا غیر فعل؟» سلیمان گفت: «فعل است». امام علیه السلام فرمودند: «پس اراده حادث است؛ زیرا همه افعال حادث هستند». سلیمان پاسخ نخست خود را نقض کرد و گفت: «اراده فعل نیست». حضرت فرمودند: «پس، از ازل غیری با خدا بوده است»...



سلیمان که دچار تناقض‌گویی شده بود، در خلال بحث به ناچار گفت: «اراده مصنوع است». امام رضا علیه السلام فرمودند: «پس اراده حادث است و همچون شنوازی و بینایی نیست». وقتی سلیمان ادعای خود را در مورد ازلی بودن اراده تکرار کرد، امام رضا علیه السلام فرمودند: «پس سزد که انسان ازلی باشد». سلیمان گفت: «خیر، چون خداوند آن را انجام نداده است». امام رضا علیه السلام فرمود: «ای خراسانی! خطای تو چه بسیار است! مگر نه اینکه اشیاء به اراده او تکون می‌یابند؟» سلیمان این امر را انکار کرد و حضرت در پاسخ فرمودند: «اگر تکون اشیاء به مشیّت و اراده و امر خداوند نباشد، پس چگونه است؟» این بار هم سلیمان پاسخی نداشت.

امام رضا علیه السلام آیه شانزدهم سوره اسراء را مطرح کردند که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِذَا أَرْدَنَا أَنْ مُهْلِكَ قَرَيْةً أَمْرَنَا مُتْرَفِّهَا فَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا آلَفُولُ

فَدَمَّرْنَا هَا تَدْمِيرًا﴾ (اسراء (۱۶ / ۱۷))

و هرگاه بخواهیم دیاری را هلاک سازیم، متنعمان و بزرگان آن را امر می‌کنیم پس در آن فسق می‌کنند و آن‌گاه عقاب لزوم می‌یابد و آن را هلاک می‌سازیم.

و با طرح این آیه از سلیمان پرسیدند: «آیا مراد خداوند، آن است که اراده را احداث می‌کند؟» چون پاسخ سلیمان مثبت بود، امام رضا علیه السلام فرمود: «پس اگر اراده را احداث می‌کند، در این صورت قول تو باطل می‌شود که می‌گویی اراده، او و یا شیئی از اوست؛ زیرا او چنان نیست که نفس خود را احداث کند و در خود تغییر حالت نمی‌دهد. خداوند از این نسبت برتر است». سلیمان گفت: «مراد آن نیست که او اراده را احداث می‌کند؟» فرمود: «پس معنای آیه چیست؟» گفت: «مراد انجام فعلی است». امام رضا علیه السلام فرمود: «وای بر تو! چقدر به این مسئله باز می‌گرددی، در حالی که من به تو گفتم اراده حادث است؛ چرا که انجام فعل حادث است». چون



سلیمان شکست خورد، مدعی شد «اراده» معنایی ندارد. امام رضا علیه السلام فرمود: «خداؤند نفس خود را به داشتن اراده توصیف کرده است که هیچ معنایی ندارد و اگر اراده معنای قدیم یا حادثی نداشته باشد قول شما باطل می شود که می گویند خداوند همواره مرید بوده است». سلیمان در تناظری آشکار اراده را فعلی ازلی از خداوند دانست. امام رضا علیه السلام در مقابل این تناظر به وی فرمود: «آیا نمی فهمی که چیز ازلی مفعول و حادث نمی شود و قدیم و در یک حالت است؟!» سلیمان پاسخی نداشت.

سلیمان در ادامه مناظره تکرار کرد: «اراده صفتی از صفات خداوند است». امام رضا علیه السلام فرمود: «چقدر تکرار می کنی که آن صفتی از صفات خداوند است؟ آیا صفت او حادث است یا ازلی؟!» سلیمان این بار پذیرفت که اراده، حادث است. امام رضا علیه السلام فرمود: «الله اکبر! پس اراده حادث است؛ اگر چه صفتی از صفات ازلی او باشد!» سلیمان چیزی نگفت. امام رضا علیه السلام فرمود: «آنچه ازلی باشد مفعول نخواهد بود». سلیمان جهت فرار از مشکل مدعی شد که اشیاء اراده نیستند و خداوند چیزی را اراده نکرده است. امام رضا علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! وسوس کردی، پس او کاری انجام می دهد و خلقی می کند که انجام و خلق آن را اراده نکرده است؟ و این صفت کسی است که نمی داند چه کرده است. خداوند از این نسبت برتر است».

مرحوم نمازی شاهروdi، هم در ذیل «شیء» و هم در ذیل «رَوْدَ» به تفصیل به این بحث پرداخته و با استناد به آیات و احادیث فراوان، ثابت کرده که مشیّت و اراده، صفت فعل و حادث بودن است. به اعتقاد ایشان، مقتضای معارف حقّه الهیه، آن است که مشیّت و اراده خداوند سبحان، از صفات فعل اویند. پس همچون علم و قدرت، صفت ذات نیستند چرا که خداوند، از ازل عالم و قادر است؛ اما نمی توان گفت که از ازل شائی و مرید بوده است.



آیت الله نمازی پس از بیان این مطلب، آن را به روایتی از حضرت امام رضا علیه السلام مستند می‌کند. امام علیه السلام در این حدیث، تصریح می‌کند که مشیّت و اراده صفت فعل است و معتقدان به ازلى بودن مشیّت و اراده را غیر موحد دانسته است.

ایشان در ذیل ماده «رَوَد»، آیات بسیاری را مطرح می‌کند که تحقق حکم و فعل خداوند به اراده او منسوب و مشروط شده است. پس از ذکر دوازده آیه در این زمینه می‌نویسد:

واضح است که قرار دادن واژه علم و قدرت به جای اراده در این آیات صحیح نیست و این دلیل روشنی بر تفاوت میان علم و اراده است. (نمازی شاهروdi، ج ۴، ص ۲۴۴)

مرحوم نمازی یادآور می‌شود که مثلاً در آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يَرِيدُ﴾ (مائده ۵ / ۱) صحیح نیست گفته شود: «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ وَيَعْلَمُ وَيَقْدِرُ» و یا در آیه ﴿وَمَا اللَّهُ يَرِيدُ ظُلْمًا﴾ (غافر ۴۰ / ۳۱) صحیح نیست گفته شود «وَمَا اللَّهُ يَعْلَمُ وَيَقْدِرُ ظُلْمًا»، چرا که بطلان و فساد این مطالب بدیهی است. خدای تعالی می‌فرماید: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ بِأَنْ يَذْهَبُكُمْ وَيَأْتِيَنِي بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ (ابراهیم ۱۴ / ۱۹) در حالی که او به محظوظات و جایگزین کردن آنها با خلق جدید و کیفیت این کار، عالم و قادر است؛ اما این کار را مشیّت نکرده است؛ و این دلیلی روشن بر تفاوت علم با مشیّت است، زیرا علم به اذهاب موجودات و اتیان خلق جدید هست، اما مشیّت آن تحقق نیافته است. آیت الله نمازی شاهروdi پس از ذکر چند آیه دیگر تأکید می‌کند که در هیچ یک از این آیات، نمی‌توان به جای «شاء» و «اراد»، تعبیر «علم» و «قدرت» را جایگزین کرد. ایشان سپس می‌فرماید:

و لِهِ الْعِلْمُ وَالْقُدْرَةُ عَلَى التَّقْدِيرِيَّاتِ وَالْقَبَائِحِ وَالْمُمْتَنَعَاتِ مِنْ دُونِ تَحْقِيقِ

الْمُشِيّةِ وَالْإِرَادَةِ (نمازی شاهروdi، ج ۴، ص ۲۴۵) و او بر تقدیریات و زشتیها و امور ممتنع الوقوع علم و قدرت دارد بی آنکه درباره آنها مشیّت و اراده کرده باشد.

و در ادامه با ذکر چندین آیه دیگر مجدداً یادآور می‌شود:



فانّ له العلم والقدرة بجزء الشرط في هذه الآيات ولا إرادة ولا مشيّة له

فيه. (همان)

پس خداوند در این آیات به جزء شرط، علم و قدرت دارد، اما برای او در آنها اراده و مشیّتی نیست.

پس از ذکر چندین آیه دیگر و تأکید بر ناصحیح بودن جایگزینی «علم» و «قدّر» با تعبیر «یشاء» می‌فرماید:

فهذا برهان واضح على أن المشيّة ليست من صفات الذات كالعلم والقدرة، بل تكون من صفات الفعل كالمتكلّم والخالق والرازق والمريد والمحبّي والميت والحاكم والمنجي والمعيد والمعطي والمفني وغيرها. (نمایزی

شهرودی، ج ۴، ص ۲۴۵)

این برهانی آشکار است براینکه مشیّت، همچون علم و قدرت نیست که از صفات ذات باشد، بلکه از صفات فعل است، نظریه متكلّم، خالق، رازق، مرید، محبّی، ممیت، حاکم، منجی، معيد، معطی، مفni و غیرها.

ایشان سپس مطالب خود را به روایات متعددی از اهل بیت علیہ السلام مستند می‌کند که در آنها به حادث و صفت فعل بودن مشیّت و اراده و تقدّم علم خداوند بر مشیّت او تصریح و تأکید شده است.

نسبت علم با مشیّت و اراده

از نظر روایات اهل بیت علیہ السلام، بی تردید، علم با مشیّت و اراده تغایر دارد و مساوی نیست. حضرت امام رضا علیه السلام در بخشی از مناظرة خود با سلیمان مروزی به وی می‌فرماید:

لیس ذلك سواء، لأنّ نفي المعلوم ليس بنفي العلم، و نفي المراد نفي الارادة لأن تكون، لأنّ الشيء إذا لم يرد لم يكن ارادة و قد يكون العلم ثابتاً... و ان لم يكن المعلوم. (صدق، التوحيد، ص ۴۴۹)

اراده و علم مساوی نیستند، چراکه نفی معلوم، به معنای نفی علم نیست؛ در حالی که با نفی مراد، بودن اراده هم نفی می‌شود. زیرا اگر چیزی اراده نشود، اراده در کار نخواهد بود. در حالی که علم ثابت است... هر چند که معلومی نباشد.

مرحوم آیت الله نمازی شاهروdi بر همین اساس، بر انفکاک علم از مشیّت تأکید کرده است. ایشان می‌نویسد:

خدای تعالی می‌فرماید: «ان يشأ يذهبكم إيه الناس و يأت بآخرين و كان الله على ذلك قديرًا» (نساء (۴) / ۱۳۳) این آیه دلالت دارد بر اینکه اگر خداوند نخواهد، مردم را از بین نمی‌برد، در حالی که قدرت و علم نسبت به بردن و نبردن، علی السویة برای ذات ثابت هستند و از بین بردن به مشیّت مشروط است... خدای تعالی می‌فرماید: «و لونشاء لطممسنا على اعينهم» (یس (۳۶) / ۶۶) و نیز می‌فرماید: «و لونشاء لسخناهم على مکانتهم...» (یس (۳۶) / ۶۷). و این آیات صریحند در اینکه محو ساختن و مسخ کردن و... همه بر مشیّت خدای تبارک و تعالی مشروطند... و شرط در همه این امور، مشیّت واراده است نه علم و قدرت و حیات مثلاً، در حالی که علم و قدرت پیش از مشیّت ثابتند و نسبت علم و قدرت به این افعال و نقیض این افعال مساوی است... پس خداوند به آنچه هست و خواهد بود و یا آنچه نخواهد شد عالم است چنان‌که این موضوع، صریح روایات است. (نمازی شاهروdi، ج ۶، ص ۹۸ - ۹۶)

ایشان معتقد است که علم و قدرت بر واقعیّت و لا واقعیّت مساوی‌اند و نمی‌توان علم را محدود کرد و منحصر در یک نظام خاص دانست، پس تحقیق یک نظام از میان نظامهای ممکن بی‌نهایت ممکن نیست، مگر به مشیّت و رأی که به یکی از دو طرف فعل و ترک تخصیص می‌زند. پس فرض اینکه مشیّت و اراده از صفات ذات هستند مستلزم شرک خواهد بود؛ چراکه مشیّت و اراده هرگز از مشاء و مراد انفکاک و جدائی ندارند و اگر مشیّت خدا را ازلی بدانیم، ناگزیر قول به ازلی بودن مخلوقات همراه با خدا لازم خواهد آمد.

نتیجه گیری

مرحوم آیت الله شیخ علی نمازی شاهروdi با بهره‌گیری از تعالیم نورانی قرآن و اهل بیت ﷺ و استناد به آیات و احادیث فراوان ضمن اثبات عالم بودن ذات مقدس پروردگار، او را بر همه امور پیدا و پنهان آگاه می‌داند و معتقد است که خداوند به همه جزئیات و کلیات و امور تقدیر شده و اموری که هرگز موجود نخواهد شد و حتی آنچه وجودش ممتنع و محال است نیز علم دارد. به اعتقاد ایشان علم خداوند سبحان از صفات ذات او، ازلی و تغییرناپذیر است. علم غیر از معلوم و در ذات خود بی نیاز از وجود معلوم است و خداوند از ازل عالم بود، در حالی که هیچ معلومی در کار نبود. علم خدا علت مخلوقات نیست، بلکه

مرحوم نمازی پس از بیان این مطلب روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در آن به تغایر و انفکاک مشیت از علم تصریح شده است. سپس می‌نویسد:

و آیة انفکاک المشیة عن العلم إِنَّا نَجَدَ مِنْ أَنفُسِنَا الْعِلْمَ وَ الْقَدْرَةَ عَلَى أَشْيَاءٍ وَ أَمْوَالٍ لَا نَشَاءُهَا وَ لَا نَرِيدُهَا، مثلاً لَنَا الْعِلْمُ وَ الْقَدْرَةُ عَلَى قَطْعِ الْعِبَادَةِ وَ قَاطِعِهَا وَ لَا نَشَاءُهَا وَ لَا نَرِيدُهَا، وَ لَنَا الْعِلْمُ وَ الْقَدْرَةُ عَلَى الْكُفْرِ وَ الرِّيبِ وَ الشُّكُّ فِي اللَّهِ وَ كَذَا الرِّيَاءِ فِي الْعِبَادَةِ وَ لَا نَشَاءُ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، كَمَا لَا يَخْفِي (نمازی شاهروdi، ج ۶، ص ۹۹)

نشانه جدایی و تغایر مشیت از علم، آن است که ما در خود می‌یابیم بر اشیاء و اموری علم و قدرت داریم که آنها را اراده نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم، مثلاً ما به قطع عبادت و آنچه سبب قطع عبادت می‌شود، علم و قدرت داریم اما آن را نمی‌خواهیم و اراده نمی‌کنیم. و ما بر کفر و تردید و شک در خدای تعالی و نیز بر ریاء در عبادت، علم و قدرت داریم اما ان شاء الله تعالی هیچ یک از این امور را نمی‌خواهیم، چنان‌که این موضوع پوشیده نیست.



پدیدار شدن معلومات و خلقت اشیاء به مشیّت و اراده خداوند است. و قبل از مشیّت که فعل خداوند است، هیچ چیزی تحقّق و واقعیّت نداشته و بود و نبود همه امور نسبت به علم پروردگار مساوی بوده‌اند و علم اقتضای وجود یکی و نبود دیگری را ندارد، آنچه وجود چیزی را معین می‌کند، مشیّت و رأی خداوند است. بر این اساس، ایشان مشیّت به معنای حاصل مصدری را همان ابداع و ایجاد می‌داند. مرحوم نمازی بر خلاف فلاسفه – که میان علم و اراده حق انفکاکی قائل نیستند – عقیده دارد مشیّت و اراده غیر از علم و از صفات فعل پروردگارند. ایشان با استناد به قرآن و احادیث، تصریح می‌کند که مشیّت و اراده حادثند و همواره با مشاء و مراد همراهند، در حالی که علم پیش از مشیّت و اراده برای خداوند ثابت است و در ذات خود به وجود معلوم نیاز ندارد.

ایشان در نهایت پس از استناد به آیات فراوان در اثبات انفکاک مشیّت از علم، به وجودانی بودن این حقیقت توجه داده است.

فهرست منابع

۱. ابن سينا. المبدأ والمعاد. به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: با همکاری موسسه اسلامی مک گیل و دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.
۲. ——— النجاة. تهران: دانشگاه تهران.
۳. حرّانی، حسین بن شعبه. تحف العقول. قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۴. حلّی، علی بن یوسف. العدد القویّه. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ ق.
۵. زنوزی، ملا عبدالله. لمعات الالهیه. تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش.
۶. دیلمی، حسن بن ابی الحسن. اعلام الدین. قم: موسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق.
۷. سبزواری، ملا‌هادی. شرح المنظومه، قم: انتشارات دارالعلم.
۸. سهروردی، شهاب‌الدین. مجموعه مصنفات، تصحیح سید حسین نصر.

٩. —————. رساله اعتقاد الحكماء. تصحیح سید حسین نصر، مجموعه رسائل انجمن فلسفه ایران، ۱۳۹۷ ق.
١٠. شیرازی، صدرالدین. **الحكمة المتعالية في الأربع العقلية**. بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۱۰ق.
١١. —————. **المبدأ والمعاد**. تحقیق: جلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۴ ش.
١٢. صدقوق، محمدبن علی. الامالی. قم: طبع، ۱۳۷۳ ق.
١٣. —————. **التوحید**. تحقیق: سید مهدی حسینی طهرانی، قم: جامعه مدرسین.
١٤. —————. **عيون الاخبار**. تحقیق: سید مهدی لاچوردی و رضا مشهدی، قم، ۱۳۶۳ ش.
١٥. —————. معانی الاخبار. قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
١٦. طباطبایی، محمد حسین. **نهاية الحکمة**. قم: دارتبليغ.
١٧. طبرسی، احمدبن ابی طالب. **الاحتجاج**. مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
١٨. طوسی، محمدبن حسن. الامالی. قم: انتشارات دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
١٩. فيض کاشانی، محسن. علم اليقین. قم: بیدار، ۱۳۵۸ ش.
٢٠. کلینی، محمدبن یعقوب. **الكافی**. تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالكتاب.
٢١. مجلسی، محمد باقر. **بحار الانوار**. تهران: دارالكتب.
٢٢. مفید، محمدبن محمدبن نعمان. الامالی. قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
٢٣. ملکی میانجی، محمد باقر. ترجمه توحید الامامیة. ترجمه: محمد بیبانی اسکویی - سید بهلول سجادی، تهران: نبا، ۱۳۷۸ ش.
٢٤. فتال نیشابوری، محمدبن حسن. **روضة الوعاظین**. قم: انتشارات رضی.
٢٥. نمازی شاهروdi، علی. مستدرک سفينة البحار، تحقیق: حسن نمازی شاهروdi، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.